



فلسفه دانشگاه به مثابه جماعت با فضیلت خیر عمومی

روح اله اسلامی^۱، سیدهاشم منیری^{۲*}

چکیده

پرسشی که می‌توان ارائه کرد این است که هستی و ماهیت دانشگاه بر چه مبنایی است و چه کارکردی «دارد» و یا می‌تواند «داشته باشد». در واقع دوگانه‌های «است» و «باید» فلسفی موجب می‌شود که نگاه و موضع ما در ارتباط با سازه‌های نهادی، اندیشه‌ای و راهبردی؛ مشخص و تعیین شود. از طرف دیگر، نوع نگاه ما، می‌تواند غایت^۳ و پیامد^۴ ماهیت یک عنصر را، در اینجا دانشگاه، روشن سازد. در واقع، سه مؤلفه چپستی، کارکرد و غایت؛ فرایند بهم‌پوسته‌ای را برای رسیدن به هدفی که از آغاز در این نهاد آموزشی / اندیشه‌ای نهفته است فراهم می‌سازد. مفهوم «دانش» پلی است بین دانشجو و آموزگار که می‌خواهد فضیلت دانایی را بنا بر آنچه در محیط آکادمیک بعنوان یک کار علمی پژوهشی شناخته می‌شود، پیوند زند و در غایت خود برای افزایش «خیر عمومی»^۵، در جامعه بکار گیرد. پس دانشگاه می‌تواند و بایست علاوه بر بسط دامنه‌ی آموزش و مقوله یادگیری دانشجو، کارکرد دیگری را در دو زمینه تکثرگرایی زبانی و برابری فرصت در گشودگی خیر اجتماعی بازی کند که بدون آن، راهبردهای سیاستی در سطح محلی و ملی با اعوجاج شایسته‌سالاری و تضعیف و یا تحدید خیر عمومی مواجه خواهد شد. از طرف دیگر، «اخلاق» یکی از مواردی است که در دو سوی علم و عمل می‌تواند شاخصی برای راهبردی کردن برنامه‌های آینده در یک مؤسسه آموزشی‌ای همچون دانشگاه بشمار بیاید. در ادامه ابتدا خاستگاه دانشگاه و سپس پیوند علم و اخلاق را در احیا دوباره‌ی آن در نزد متفکران جماعت‌گرا (که یکی از مهم‌ترین جریان‌های فکری منتقد لیبرالیسم سیاسی حاکم بر دوره مدرن در غرب است)، باز خواهیم گفت و نشان خواهیم داد همبستگی این دو مؤلفه تا چه اندازه می‌تواند به افزایش و یا کاهش خیر عمومی کمک نماید. جماعت‌گرایی، منظومه‌ای فکری است که به تقدم ذات جمع بر فرد، گروه‌های

۱- استادیار گروه علوم سیاسی؛ دانشگاه فردوسی مشهد

۲- دانشجوی دکتری علوم سیاسی (گرایش اندیشه‌های سیاسی)؛ دانشگاه فردوسی مشهد؛ (نویسنده مسئول).

ایمیل: seyedhashem.moniri@mail.um.ac.ir

تلفن: ۰۹۱۵۲۴۸۰۰۲۴

3- Telos

4- Consequentialism

5- Common Good

انسانی، گفتگو، تکثر، همراهی و همدلی، و توجه به توان‌مندسازی با تأکید بر جمع به جای فرد، اشاره دارد. برای درک بهتر این نحله‌ی فکری، بهتر است ریشه‌های آن را در قرن بیستم بازیافت و چرایی بوجود آمدن آن را در بافتار خود مورد بررسی قرار داد.

کلید واژه‌ها: فلسفه دانشگاه، خیر عمومی، اخلاق، جماعت‌گرایی.

۱- قرن بیستم

در سایه لیبرالیسم، اقتصاد بازار آزاد تمام سنگ‌های حوزه خصوصی و عمومی را چنان درهم کوبید که نه فضایی برای «دانایی» باقی گذاشت و نه فرصتی را برای انصاف و برابری برای همه افراد یک جامعه فراهم کرد؛ تنها نمود عملی آن انهدام علم، تضعیف اخلاق، و به نتیجه‌گرایی هر آنچه که برای سود و شادکامی یک جامعه نیاز بود، ختم شد. در این میان، مظاهر مدرنیسم و فضای مدرنیته، نسبی‌گرایی ارزشی و اخلاقی را با خودآیینی فردگرایی درهم آمیختند و ملغمه‌ای فراهم ساختند که نه این بود و نه آن. ساینتیسم^۶، حلقه وین و فلسفه تحلیلی، دست به دست هم داده بودند تا هر آنچه را که نمی‌توان به روش طبیعی، علمی و ریاضی مورد آزمایش، تکرار و تبیین قرار داد؛ رد و مهمل بدانند و آن را بکناری نهد.

اما در اوایل دهه ۱۹۷۰ با جان رالز که «نظریه عدالت به مثابه انصاف» خود را عرضه کرد و بر «خودهای مستقل»، تقدم «حق بر خیر» و «دولت بی‌طرف»، تأکید می‌نمود؛ فردگرایی لیبرالیسم جان تازه‌ای گرفت و با اصل آزادی و تمایز رالز، توانست شکاف‌های ایجاد شده برای محروم‌ترین اقشار جامعه را ترمیم کند و لیبرالیسم را از مهلکه‌ی نابودی نجات بخشد. اما این خودآیینی‌های فلسفی که در پس‌پشت انسان‌شناسی رالز قرار داشت، نمی‌توانست به برقراری عدالت و افزایش خیر عمومی منجر شود؛ زیرا که اصل نایکسانی نه بی‌طرف بود، نه خنثی و نه جایی را برای سرریزی مواهب مورد تأمل قرار می‌داد. بدین صورت، جماعت‌گرایان در دهه ۱۹۸۰ با مایکل سندل، السدیر مک‌ایننتایر، چارلز تیلور و مایکل والزر در واکنش به رالز، از «خیر اجتماعی»، «تقدم خیر بر حق» و «خودهای وابسته» به دفاع برخاستند و به سیاست‌ورزی اخلاقی اقدام نمودند. یکی از این سرآمدان مکتب جماعت‌گرایی مایکل سندل است که در ادامه به شرح نظریات او خواهیم پرداخت.

۲- مایکل سندل

مایکل سندل^۷ به عنوان فیلسوف سیاسی آمریکایی و استاد دانشگاه هاروارد توانست از طریق پیوند زدن کیستی با خیرها، نوعی ثبات شخصیت برای افراد فراهم سازد و هویت، سنت و تاریخ مشترکی را با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه، ترکیب نماید تا خیرهای اجتماعی محدود به حوزه خصوصی نماند و بتواند در عرصه عمومی نیز پدیدار گردد (سندل، ۱۳۹۷: ۲۱۳). فردگرایی لیبرالیسم، که به مثابه خودهای جزیره‌ای فارغ از خیرهای اجتماعی به سر می‌بردند، دچار نقص‌هایی در حوزه عمومی شده بود که با نقدی که سندل بر مفهوم «انتخاب»، «شیوه زندگی» و «نگاه به فرد» وارد کرد، رهیافت جدیدی در تربیت و پرورش فضیلت و خیر عمومی هموار کرد. سندل سه نقضی که در لیبرالیسم فردگرا وجود دارد اینچنین شرح می‌دهد:

جامعه؛ از آنجا که در نزد فردگرایان لیبرال، شهروندان هر جامعه تصورات مختلفی دارند و ارزش‌های شخصی با انتخاب‌های آنها گره خورده است، امکان تعارض، نقض قوانین و برهم‌ریزی عفت عمومی نمودار می‌شود که وجود حکومت را بعنوان نهادی که امرسیاسی را در بالاترین اقتدار سیاسی در دست دارد، ایجاب می‌کند (Dworkin, 1978: 128). دولت، نه تنها حافظ سنت‌ها و هنجارهای مشترک اخلاقی است، بلکه حامی آنان نیز به شمار می‌آید و در پرورش آن کمک می‌کند (سندل، ۱۳۹۴: ۲۶۱). در نزد لیبرال‌ها، فرد ارزش ذاتی دارد در صورتیکه در نزد جماعت‌گرایان ارزش ذاتی جامعه بر تک تک افراد اولویت و مقدم است.

همبستگی؛ جماعت‌گرایان بر این باورند که افراد گاه در انتخاب خود دچار اشتباه می‌شوند و این خطر را در پی دارد که بدون راهنمایی و طرح‌های پیش‌گیرانه از طرف دولت، این انتخاب‌ها منجر به حلقه‌های داوطلبانه‌ای از جمله گروه‌های تندروی فاشیستی و همجنس‌گرایی شود که نظم اجتماع را بهم بریزد و عاملی در جهت تضعیف همبستگی و گسسته شدن بنیان خانواده گردد. از طرفی دیگر، منطق بکارگرفته شده در فردگرایی لیبرالیسم، منطق بازاری است که می‌خواهد همه امتیازهای یک زندگی خوب را بوسیله بازار و پول بدست بیاورد (سندل، ۱۳۹۵: ۳۳) و ارزش پاره‌ای از خیرها را بدون کسب شایستگی در توزیع آنها، کاهش و یا محصور نماید.

عضویت؛ بر اساس دیدگاه لیبرالی درباره‌ی «خود»^۸، افراد، آزاد برشمرده می‌شوند تا مشارکت خود در روال‌های اجتماعی موجود را زیر سؤال برند، و از آنها بیرون روند، اگر به نظر آید که آن روال‌ها دیگر ارزش پی‌جویی ندارند. تعریف افراد از راه عضویت‌شان در ارتباط جنسی، ارتباط مربوط به سرگرمی، دینی، یا اقتصادی خاصی انجام نمی‌شود، زیرا ایشان آزادند تا هر

7- Michael J. Sandel (1953)

8- The Self

ارتباط خاصی را به پرسش کشند و پس زنده. به باور جماعت‌گرایان «این دیدگاه، دیدگاه نادرستی درباره‌ی خود است. این دیدگاه بر این واقعیت چشم می‌پوشد که خود در روال‌های اجتماعی موجود «گنجانیده شده»^۹ یا «جای گرفته»^{۱۰} است، بر این واقعیت چشم می‌پوشد که ما همواره نمی‌توانیم از آنها فاصله بگیریم و بیرون رویم» (کیملیکا، ۱۳۹۶: ۳۰۶). ما باید آن هدفی را بپذیریم که موقعیت‌مان برای ما معین می‌کند. اگر چنین نکنیم، آنگاه تلاش برای خودتعیین‌گری سر از پوچ‌گرایی نیچه‌ای در می‌آورد (Taylor, 1979: 159).

۳- چارلز تیلور

چارلز تیلور^{۱۱}، فیلسوف سیاسی و استاد دانشگاه «مک‌گیل» کانادا، اجتماع انسانی را حاوی برداشت‌هایی از «خیر» می‌داند که از بافت اجتماع زبانی آنها نشأت گرفته است. انسان‌های خود تفسیرگری که جز با ارتباط یافتن به پس‌زمینه میل، احساس و هدف قابل درک نیست و می‌گوید: «تا آنجا «خود» هستیم که در فضای خاصی از پرسش‌ها حرکت کنیم، همان‌گونه که در پی جهت‌گیری به خیر بوده و آن را می‌یابیم» (Taylor, 1989: 34). بنابراین عامل زبان، در بین آنچه که تیلور آن را یک شبکه‌ی هم‌سخنی می‌نامد، وجود دارد (مالهام و سوئیفت، ۱۳۸۵: ۱۴۵). براین مبنای آشنایی با یک زبان مستلزم ورود در گفت‌گوهای جاری بین فرد با اجتماع‌اش به عنوان سازنده هویت او است که مبین این جمله از تیلور است که «همه چیز را باید با نگاهی ارتباطی فهمید» (تیلور و رجایی، ۱۳۹۵: ۴۹).

زبان / گفتگو: یکی از محورهای بحث تیلور، پیوند دادن مفاهیم شناسایی و شأنیت است. وی این جنبه اساسی از زندگی انسان را، ویژگی گفتگویی^{۱۲} می‌داند. استفاده از زبان در وجهی صرفاً انتزاعی برای معرفی کردن خود به خودمان یا دیگران و معامله با طرف‌های صحبت نیست، بلکه برای ارتباط برقرار کردن و بیان «خودِ درونمان» با دیگران است. این مهم هیچگاه با تک‌گویی حاصل نمی‌شود بلکه در گفتگوست که شکل می‌یابد؛ زبان صرفاً برای آنچه روزمرگی را بیان می‌کند نیست بلکه زبان در گسترش و تعمیق اندیشه، ایده‌ها و مفاهیم، شناخت بهتر چیزها و حتی تأملات فردی بکار می‌رود. لذا هویت فردی در ارتباط با دیگران است که حاصل می‌شود. بنابراین معنای بازشناسی هویت، جداسدن از دیگران نیست بلکه واقعیت هویت من و اصالت آن وابسته با ارتباطات گفتگویی با دیگران است (Taylor, 1194).

9- Embedded

10- Situated

11- Charles Taylor (1931)

12- Dialogicality

(141).

شأن ذاتی / نیاز مدرن؛ شأن و منزلت برابر، خاستگاهی است جهت احترام به همه انسان‌ها به نحوی عقلانی، که به صورت کلی و عمومی در همه مشترک است. از طرفی، تفاوت‌های فرهنگی نیز بین جوامع دیده می‌شود که این دو سیاست را در مقابل هم قرار می‌دهد. تیلور معتقد است دو شکل کلی در مقابل هم جبهه‌گیری می‌کنند. سیاست‌هایی که مدعی‌اند بر اصل احترام برابر به انسان‌ها، موضع ایشان بر مبنای حیثیت ذاتی استوار است و مفهوم حیثیت ذاتی مبنای اخلاقی است که منجر به ادعای حق از سوی انسان‌ها و ایجاد تکلیف برای دولت‌ها گردیده است. بعلاوه اینکه، جهان دارای دیدگاه‌ها متعددی در خصوص حق و ناحق است که هر کدام به فرهنگ‌های ذیربط خود متصل‌اند و نباید در جهان مدرن برای یکدست نمودن فرهنگ‌ها، این تنوع از میان برود چرا که با پذیرش ارزش فرهنگ‌ها گوناگون، دیگر رجحان و توجه خاصی از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر امکان پذیر نیست (حسینی بهشتی، ۱۳۸۰: ۱۲۸).

بنابراین دانشگاه نیز جدا از هویت سازمانی؛ مؤسسه‌ای جدا از دیگران نیست؛ بلکه اصالت و غایت او در جهت کاربرد اندیشه‌ها و آموزش آن وابسته است و در ارتباط گفتگویی با نهادهای اجرایی و جامعه است که می‌تواند کادر حرفه‌ای دانشگاه و دانش‌آموختگان دانشگاهی با مردم پیوند بخورد.

۴- مایکل والزر

مایکل والزر^{۱۳}، نظریه‌پرداز سیاسی آمریکایی و استاد ممتاز در مؤسسه مطالعات پیشرفته در پرینستون، بحث خود را از برداشت‌ها متفاوت در مورد خیرهای اجتماعی آغاز می‌کند. او می‌گوید ما در اجتماع جمع می‌شویم تا با هم مشارکت کنیم، منابع را بین خود تقسیم و داد و ستد کنیم. بنابراین، جامعه مکان توزیع است و اجتماع انسان‌ها ماهیتی کاملاً توزیعی دارد. اما مشکل این است هیچ وقت معیاری واحد یا مجموعه‌ای از معیارهای یکسان نداشته‌ایم که نشان دهد توزیع‌ها چگونه باید صورت گیرد. والزر می‌گوید این که دنبال معیار واحدی می‌گردیم، ناشی از فهم نادرست ما از موضوع عدالت اجتماعی است. اصول عدالت در شکل خود متعدد و متنوع است چرا که اصولاً «عدالت یک برساخته‌ی بشری است» (والزر، ۱۳۹۴: ۲۷). از طرف دیگر، تنوع هنجارها و مواهب اجتماعی، امکان اطاعت از قوانین جهان‌شمول را میسر نخواهد کرد. والزر در بحث «برابری»، مبنای نظریه عدالت خود را بر دو اساس «ساده»

و «پیچیده» تعریف می‌کند. در برابری ساده که مبتنی بر تبدیل و تبدل است همه درآمدهای یکسانی دارند و در نتیجه می‌توانند هر چیزی را بخرند و بفروشند. در این میان برخی قسمتی از درآمدشان را به خرید وسایل آموزشی برای فرزندان خود هزینه می‌کنند و برخی هم چنین نمی‌کنند. بنابراین مکان‌های آموزشی مثل مدرسه و دانشگاه محلی برای رقابت خواهد شد. در این میان تنها گروه معدودی موفق به اخذ مدرک تحصیلی بالاتر می‌شوند و در نتیجه این قشر تحصیل کرده درهای بیشتری از ثروت، قدرت و منصب را نصیب خود خواهند کرد. بنابراین این افراد با برخورداری از سایر امتیازهای اولیه، به دیگر مواهب سلطه و انحصار دست می‌یابند (والزر، ۱۳۹۴: ۳۶).

در برابری پیچیده؛ برخلاف برابری ساده دیگر شاهد افزایش نابرابری در فرایند برخورداری از مواهب نیستیم. در این برابری، دیگر نابرابری‌ها افزایش نخواهد یافت و بر روی هم بار نمی‌شوند زیرا به سبب پذیرش استقلال حوزه‌های متنوع در امر توزیع در هر دوره‌ای انحصارهایی توسط برخی مواهب شکل می‌گیرد، ولی دوام ندارد. بنابراین، امکان سلطه‌ی یک موهبت بر سایر مواهب عملاً منتفی است (والزر، ۱۳۹۴: ۴۹-۴۸).

بنابراین، والزر بنا بر تعلق به سنت فکری جماعت‌گرایی به رد ارزش‌های جهان‌شمولی، اعتقاد به تقدم جامعه بر فرد و رد ادعای بی‌طرفی دولت تأکید می‌کند. او تأکید می‌کند که در هر رژیم مداراجو برای جلب حس اعتماد و وفاداری اعضای خود باید درجاتی از تساهل و مدارا را که مستلزم همزیستی است، در دستور کار خود قرار دهد (والزر، ۱۳۸۳: ۱۲).

۵- شاخص‌ها: بازی‌های زبان دانش

در باب برداشت یا تلقی ابزاری از دانش از اینکه آیا می‌توان آن را به علم فروکاست، ایراداتی گرفته شده است. واژه دانش تنها مجموعه‌ای از گزاره‌های مصداقی نیست؛ بلکه مشتمل بر مضامینی چون مهارت» یا «چگونه عمل کردن»، تخصص، «چگونه زیستن»، و «چگونه گوش دادن» است. لذا، «دانش مسئله‌ی استعداد یا توانشی است که از صرف تعیین و اعمال معیار حقیقت فراتر رفته، و به تعیین اعمال معیارهایی نظیر کارآیی (کیفیت فنی)، عدالت و یا سعادت (حکمت و فرزاندگی اخلاقی) و امثالهم می‌رسد (لیوتار، ۱۳۸۴: ۹۰). رویکرد هگل، اما روایتی دیگر از بازی‌های زبانی، که انسان آنها را طراحی می‌کند، دارد. او قائل به این است که «آنچه عقلانی است، واقعی است؛ و آنچه واقعی است، عقلانی است» (تسیمر، ۱۳۹۳: ۵۳). لذا، عقل و واقعیت یکی است. اما لیوتار نظری غیر از این دارد او علم، فلسفه، دین و آموزش را نوعی روایت و بازی زبانی قلمداد می‌کند. لیوتار بازی‌های زبانی را قیاس‌ناپذیر اعلام می‌کند و علاوه بر آن، قواعد بازی خاصی برای حوزه‌های مختلف فرهنگی مانند علوم طبیعی، علوم

انسانی، فلسفه، ادبیات، اخلاق و سیاست قائل است که هیچ مبنای عقلی برای قضاوت در میان این حوزه‌ها وجود ندارد. جامعه نیز، مرکب از حوزه‌های گوناگون و فعالیت‌های متنوعی است که هیچ قانون و معیار عامی بر آنها حاکم نیست و ویژگی اصلی جامعه پست‌مدرن همین تنوع و قیاس‌ناپذیری فعالیت اجتماعی متنوع در این جامعه است. لیونار بر این نکته تأکید دارد که تمام بی‌عدالتی‌ها و رفتارهای غیرانسانی از قبیل سرکوب و تبعیض در طول تاریخ بشری زمانی رخ می‌دهند که یک بازی زبانی بر سایر بازی‌ها مسلط و چیره شود و یا آنکه خواسته‌ها و اهداف سایر بازی‌های زبانی فقط از طریق آن بازی زبانی مسلط تفسیر، تبیین و ترویج گردد. مکانیسم غلبه و سلطه یک بازی زبانی بر انواع دیگر توسط به اجماع کلی و همگانی بودن آن است. لذا، چیزی به نام بازی «فرازبانی» وجود ندارد (قمی، ۱۳۸۴: ۶۴).

در مقابل این جریان فکری (یعنی پست‌مدرن)، جماعت‌گرایی بر این باور است که هر آنچه سفت و سخت است بازی زبانی است و بر این قاعده، باید احترام، ادب، قانون و رواداری را فراگرفت و در جامعه آن را پیاده کرد. قانون به عنوان مجموعه‌ای از اصول و قواعد بنیادی و کلی، چارچوبی برای سازمان دادن به روابط دانشگاه با سایر نهادهای اجرایی دولتی است. در قانون، ضوابط، فعالیت‌ها، انتظارات و وظایف معین، مشخص و قابل پیش‌بینی است. قانون می‌تواند نه تنها، سنجش رضایت بین دانشجو و دانشگاه را فراهم نماید؛ بلکه بنا بر آنچه که به طور شفاف در معرض دیگران قرار دارد می‌تواند احترام و رواداری؛ و پرهیز از خودسری را بدنبال داشته باشد.

تکثرگرایی

اعتقاد به هویت‌های متکثر و یادگرفتن باورهای دیگران بعنوان مثال در مشهد، از نتایج آمد و شد گروه‌های مختلف مذهبی و ملیتی به خراسان در اعیاد مذهبی، و ملی است که می‌تواند بستری برای مدارا، رواداری، تفاهم و احترام به تفاوت‌ها، باشد. باور یا تعهد به گونه‌گونی یا چندگانگی، نه تنها به لحاظ هنجاری مفید، نشاط‌انگیز و مطلوب است؛ بلکه می‌توان آن را از سه وجه اقتصادی، عملی و اجتماعی مورد توجه قرار داد.

الف) وجه اقتصادی: تغییر در آموزش و تحقیق در اقتصاد به سمت گشودگی بیشتر در موضوعات و دیدگاه‌های مورد نظر است تا به تقویت، بازگردان و حمایت آن در جهت خدمت‌رسانی به جامعه باشد. اما تنها شرط جماعت‌گرایی برای این وجه از اقتصاد این است که با منطق بازار نمی‌تواند به کالایی کردن دانش و دانشگاه اقدام نمود چرا که نباید هر حوزه‌ای را در درون حوزه دیگر، بکار بست و یا موهبتی را بر موهبت دیگر، مسلط و غالب

نمود (والزر، ۱۳۹۴: ۳۶).

ب) وجه عملی: مشارکت، خودآیینی و توزیع مناسب وضع گروه‌های متفاوت، از جمله نتایج عملی تکثرگرایی است. تفویض اختیارات در راستای نگاه ملی و مشارکت در طرح و برنامه‌های پژوهشی دانشگاهی، امکانی را در فراهم ساختن این وجه از تکثرگرایی در سه زیرمجموعه شهروندی، نسبی‌گرایی، و اصالت‌برابری، بوجو می‌آورد. این سه مؤلفه، دانشگاه را به مثابه عاملیت اقدام در جهت کسب منافع خود قلمداد می‌کند.

ج) وجه اجتماعی: یکی دیگر از نتایج تکثرگرایی؛ احترام به پیروان چند آیین در یک جامعه است که باعث کاهش برخوردهای خصومت‌آمیز، شکست انحصارگرایی و شمول‌گرایی است که جامعه و دانشگاه را در مسیر رواداری و احترام متقابل قرار می‌دهد.

مأموریت دانشگاه

دانشگاه موظف است بعنوان یک نهاد آموزشی و تربیتی (پرورشی)، دروسی را به صورت نظام‌مند که توأمان حاوی علم و اخلاق؛ فضیلت و روحیه علمی باشد؛ در برنامه کلان خود بگنجانند تا در سایه آن، نه به ساینیتسیسم (علم‌گرایی افراطی) بیفتیم و نه به اخلاق‌گرایی (که علم را فدای فضیلت و اصول اخلاقی) محدود شویم؛ بلکه همراهی این دو مؤلفه می‌تواند با توجه به جامعه اخلاقی، دینی و اسلامی‌مان؛ راهی روشن در دستیابی به فضیلت و خیر عمومی باشد. دیگر آنکه، دانشگاه باید علاوه بر کارکرد پرورشی، حقوق و مسئولیت‌های ذاتی در درون شهروندی را ارتقاء دهد. دانشجوی در درون فضای دانشگاه می‌تواند در عین رقابت علمی، به رواداری، احترام متقابل، پرهیز از کار انفرادی و ترغیب و تقدم به کار گروهی، به شکوفایی ذهنی انتقادی و بسط و گسترش روحیه تخیل در ابداع، انکشاف و ژرف‌کاوی در مسائل نظری و کاربردهای عملی اقدام نماید. با توجه به این مسائل می‌توان مؤلفه‌های گفته شده را در چند مورد دسته‌بندی کرد:

۱. **آموزش جمع‌گرا:** دانشگاه محیطی است که فرصت برابری را برای اعضای خود (دانشجویان) فراهم می‌سازد تا در عین رقابت علمی و پژوهشی، به آموزش و فراگیری علوم مختلف نظری و عملی بپردازند. بنابراین، دانشگاه، به صورت منفرد، جداافتاده از اجتماع و یا بدور از مسائل و مشکلات جامعه نیست. هدف آن، پیدا کردن مسئله و حل آن در جهت افزایش خیر عمومی است.

۲. **تغییر ارزشیابی:** آنچه که مهم است، کار جمعی و گروهی است و دانشگاه باید به فضای کار گروهی، مثلاً در دو وجه نمره‌گذاشتن و یادگیری دروس، بها و ارزش بیشتری

قائل شود. دانشگاه می‌تواند با استمرار، تمرین و پایداری این روش تعلیم و تربیت، به ارزش اجتماع و جامعه در مقابل کار فردی، بستری را برای جامعه آینده فراهم سازد. توسعه و پیشرفت بدون کار جمعی، همفکری و همیاری میسر و ممکن نیست.

۳. **فضیلت و اخلاق در علم آموزی:** دانشگاه باید به هنجارهای غیربازاری نظیر، ماهیت علم آموزی، فراگیری دانش، و مهمتر از همه مسئولیت‌پذیری علمی، احترام بگذارد. تنزل شأن علمی به فرآورده‌ای بازاری و بنگاه سودآوری، نه تنها به کاهش ارزش‌گذاری علمی می‌انجامد؛ بلکه فضا را برای عواقب زیان‌بار اکتشافات علمی در ساحت‌های سلامتی، پزشکی، تراریخته‌سازی، و فناوری‌های دفاعی، آماده می‌سازد. مسئولیت اخلاقی فرآورده‌های علمی و غفلت‌ورزی از آن، زبانی به مراتب سهمگین‌تر از کار تجاری و یا بنگاه اقتصادی محدود و محصور در منطقه‌ای از کشور است.

۴- **تشویق مدارا و تساهل:** تکثر زبانی و تضارب افق دیدگاهی در بدنه دانشگاه به مفهوم دیگری ارتباط پیدا می‌کند و آن مدارا یا روا دانستن و تحمل عقاید دیگران است. این دیگران می‌تواند در دو سطح خود را نمایان سازد؛ در بین اعضاء دانشگاه و در مواجهه به آراء، عقاید و نظریاتی که مخالف با دیدگاه‌های ما، مذهب ما، و جهان بینی ما باشد. محتویات دروس ارائه شده می‌تواند گاهی با عقاید ما در تعارض قرار گیرد. ماهیت دانش در علم‌پذیری بدون آزاد دانستن فکر کردن و تأمل‌پردازی در باب موضوعات مختلف نمی‌تواند با تعصب، پیشداوری و قضاوت‌های ناآگاهانه و بعضاً خشونت‌آمیز همراه و همساز باشد. سخن گفتن و اقدام کردن مردم با وجود آنکه شخص با محتوای آنها موافق نیست نمی‌تواند بدون بالا بردن سعه صدر، ممکن شود. می‌توان به آن فکر کرد؛ اما نپذیرفت. البته میزان و موضوع مدارا و تساهل نسبت به موضوعات قابل طرح براساس شرایط فرهنگی و زیستی، قابل اولویت و ارزش‌گذاری است. بنابراین با تکثر فرهنگی زبانی در دانشگاه فردوسی، تساهل و مدارا می‌تواند عاملی برای همگرایی و همزیستی مسالمت‌آمیز تبدیل شود. چرا که این تساهل را می‌توان در انجمن‌ها و هویت‌های قومی، فرهنگی و عقیدتی در دانشگاه مشاهده کرد. در ادامه می‌تواند براساس موضوع و مخاطب تساهل و مدارا، آن را به چهار سطح، تقسیم نمود:

- تساهل عقیدتی؛ یعنی تساهل نسبت به وجود یا بیان و یا تبلیغ عقایدی مخالف با عقاید تساهل.
- تساهل سازمانی؛ که یک مرحله پیشرفته‌تر از تساهل عقیدتی است و به معنی شناسایی

حق گردهم آیی صاحبان عقاید مخالف عقاید عامل تساهل است.

- تساهل هویتی؛ یعنی اعمال تساهب نسبت به ویژگی‌هایی که اختیاری نیست مانند ملیت، جنس، نژاد، طبقه، فرهنگ و دارندگان این ویژگی‌ها.
- تساهل رفتاری؛ مثل تساهل نسبت به شیوه لباس پوشیدن یا روابط اجتماعی (بشیریه، ۱۳۸۲: ۷۱).

۵- تقویت و حمایت از کنش‌های تکررگرا: تکررگرایی می‌تواند با فراهم آوردن بستری از مشارکت تک تک اعضاء خود، به «سرمایه اجتماعی» ختم شود. این منابع فرهنگی و اخلاقی در دانشگاه با همبستگی اجتماعی، عاملی برای ثبات و رونق اقتصادی آینده خواهند بود. مؤلفه‌هایی که در ذیل آورده می‌شود، راه را برای آماده کردن و بهره‌برداری از آن هموار می‌کند:

(الف) تمرکززدایی: گرفتن اختیارات و مسئولیت‌ها از مجموعه‌های ملی و واگذار کردن آن به مجموعه‌های محلی با هدف گسترش خودگردانی دانشگاه در برخورد با مسائل درون حوزه‌ای.

(ب) رویه‌های شورائی: تصمیماتی که به روش اکثریت با رعایت حقوق اقلیت در سطح برنامه‌های فرهنگی، ورزشی، و حتی چگونگی نوع زیست دانشجویان غیربومی ساکن خوابگاه، گرفته می‌شود.

(ج) جمع‌گرایی: باور به آمادگی انسان‌ها برای اقدام جمعی، برپایه همکاری و نه خودکوشی؛ جمع‌گرایی دلالت می‌کند به اینکه واحدهای اجتماعی معنادارند. جمع‌گرایی از این باور ناشی می‌شود که طبع بشر هسته و ماهیت اجتماعی دارد و این معنا را می‌رساند که گروه‌های اجتماعی از جمله اعضاء هیئت‌های تحریریه نشریات دانشجویی، می‌توانند بعنوان یک واحد جمعی، کار را در جهت آگاهی و ارتقاء بینش‌های اجتماعی و فرهنگی در بین دوستان خود انجام دهند.

نتیجه‌گیری

دانشگاه، به عنوان یک نهاد آموزشی و پژوهشی، اگر بخواهد تعهد خویش را در قبال «خیر عمومی» جدی بگیرد، باید در خصوص یادگیری دانشجو به مفهوم‌سازی مجدد دست بزند و در وهله‌ی نخست خود را به عنوان فضایی برای یادگیری، بازسازی نماید. این مفهوم‌سازی بدون دست‌یازیدن به سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری عقلایی، اجتناب از نگاه کالاسازی به دانشگاه به مثابه بنگاه سودآوری، پرهیز از خصوصی‌سازی، قابل تحقق نخواهد شد. تبدیل

کردن دانش به پول، منجر به یک تغییر بنیادین در فرهنگ آموزش عالی می‌شود که دانشجویان دیگر شاگرد نیستند بلکه بدل به مشتریانی می‌گردند که اساتیدشان از استادکار به سوداگر تبدیل می‌شوند. از دیگر مضرات این بازاری شدن، بازتولید و تقویت نابرابری ساختاری و نابرابری فرصت‌هاست (نیکسون، ۱۳۹۷: ۳۳۴) که دانشگاه را از هویت آموزشی و پرورشی خود بازمی‌دارد و به تنزل فضیلت، اخلاق و کاهش اعتبار علمی منجر خواهد شد. دانشگاه نیازمند آن است که کادر آکادمیک خود را به نحوی کامل‌تر در طیف وسیعی از تصمیمات و در هر سطحی از تصمیم‌سازی‌های نهادی، درگیر سازد. این امر مستلزم یک تعادل جدید میان کادر اجرایی و آکادمیک و نظام «حکمرانی شریکی» است که همه وجوه زندگی نهادی را در برگیرد. هدفی که با رسیدن به آن می‌توان مطمئن بود که مسائل مرتبط با تدریس و یادگیری در درون یک بستر نهادی تا حد ممکن وسیع و گسترده مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. بنابراین، با در اختیار داشتن یک کادر نخبه دانشگاهی، می‌توان اعتماد و وثوق شهروندی را به مثابه یک کل در نظر گرفت تا به چیزی که «خیر عمومی» نامیده می‌شود، دست یافت.

منابع

- بشیریه، حسین. (۱۳۸۲). عقل در سیاست: سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی. چاپ سوم. تهران: نگاه معاصر.
- تیلور، چارلز. رجایی، فرهنگ. (۱۳۹۵). زندگی فضیلت‌مند در عصر سکولار. چاپ سوم. تهران: آگاه.
- حسینی بهشتی، سیدعلیرضا. (۱۳۸۰). بنیاد نظری سیاست در جوامع چند فرهنگی. تهران: بقیه.
- سندل، مایکل. (۱۳۹۵). آنچه با پول نمی‌توان خرید: مرزهای اخلاقی بازار. ترجمه حسن افشار. چاپ دوم. تهران: مرکز.
- سندل، مایکل. (۱۳۹۷). اخلاق در سیاست. ترجمه افشین خاکباز. تهران: فرهنگ نشر نو و آسیم.
- سندل، مایکل. (۱۳۹۴). عدالت کار درست کدام است؟. ترجمه حسن افشار. چاپ دوم. تهران: مرکز.
- قمی، محسن. (۱۳۸۴). تأثیر نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین بر فلسفه لیوتار. *اندیشه دینی*، ۱۶(۵)، ۶۱-۹۲.
- کیملیکا، ویل. (۱۳۹۶). درآمدی بر فلسفه سیاسی معاصر. ترجمه میثم بادامچی و محمد مباشری. تهران: نگاه معاصر.
- لیوتار، ژان فرانسوا. (۱۳۸۴). وضعیت پست‌مدرن: گزارشی درباره دانش. ترجمه حسینعلی نودری. چاپ سوم. تهران: گام نو.
- مالهام، استیون؛ سوئیفت، ادم. (۱۳۸۵). تیلور منابع «خود» لیبرالی در: جامعه‌گرایان و منتقدان آن. ترجمه مهدی براتعلی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- نیکسون، جان. (۱۳۹۷). دانشگاه و خیر عمومی. در: دانشگاه آینده: ایده‌ها و امکان‌ها. ویراستار رونالد

بارنت. ترجمه شیما شصتی و شروین مقیمی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. والزر، مایکل. (۱۳۹۴). حوزه‌های عدالت: در دفاع از کثرت‌گرایی و برابری. ترجمه صالح نجفی. چاپ دوم. تهران: ثالث.

والزر، مایکل. (۱۳۸۳). در باب مدارا. ترجمه صالح نجفی. تهران: شیرازه.

یاسپرس، کارل. (۱۳۹۴). ایده دانشگاه. ترجمه مهدی پارسا و مهرداد پارسا. تهران: ققنوس.

Dworkin, Ronald. (1978). "Liberalism". In *Public and Private Morality*, ed. S. Hampshire, pp. 113-43. Cambridge.

Taylor, Charles. (1979). *Hegel and modern Society*. Cambridge University Press: Cambridge.

Taylor, Charles. (1989). *Sources of the Self: The Making of the Modern Identity*. Harvard University Press.

Taylor, Charles. (1994). *The Politics Recognition*. In: A. Gutman (ed). *Multiculturalism Examining the Politics of Recognition*. Princeton University Press.

Abstract

The question that can be asked is on what basis and nature of the university it is based and what it "works" or can "have". In fact, the philosophical 'Is' and 'Ought' duplicates our view of and position in relation to institutional, intellectual, and strategic structures. On the other hand, our type of view can illuminate the end and consequence of the nature of an element here at the university. In fact, the three components of what, function, and end provide the interconnected process for achieving the goal that lies at the very beginning of this educational / thought institution. The concept of 'knowledge' is a bridge between the student and the teacher who seeks to link the virtues of knowledge to what is known in the academic environment as a scientific research work, and ultimately to promote 'common good' in society. So the university can and should play, in addition to expanding the scope of education and student learning, another function in two areas of linguistic pluralism and equality of opportunity in social well-being without which local and national policy strategies with decentralization and weakening distortions and Or the common good will be met. On the other hand, ethics is one of the things that can be an indicator in both science and practice of strategizing future plans in an educational institution like the university. Then, first, the origin of the university and then the transplant of science and We will open up the ethics of reviving it to community-minded thinkers (one of the most important thinkers

critical of modern-day political liberalism in the West), and will show to what extent the solidarity of these two components can increase or decrease Help the public. Communitarianism is a system of thought that refers to the primacy of the essence of the individual over the individual, of human groups, of dialogue, of plurality, of companionship and of empathy, and of the emphasis on empowerment with emphasis on the individual rather than the individual. To better understand this mindset, it is best to trace its roots back to the twentieth century and examine why it originated in its context.

Keywords: University Philosophy, Common Good, Ethics, Communitarianism.